

## شناسه‌ها و نشانه‌های صوری گروه اسمی در فارسی امروز با اشارهای به آثار قدیم

اسم از لحاظ ساختمانی و دستوری شناسه‌ها و نشانه‌هایی دارد که من بعضی از آنها را در "دستور امروز" نوشته‌ام (ص ۲۴ و ۳۱ و ۳۵ چاپ اول) و این نشانه‌ها عبارتند از: ۱- حرف اضافه ۲- عددهای اصلی ۳- هر ۴- پسوندهای جمع ۵- پسوند نکره ۶- وزنهای خاص کلمات عربی از قبیل: مقام، مکتب، ادامه، ملاقات، اکرام، و دهها مانند آن.<sup>۱</sup> اینک با تکمیل آن شناسه‌های صوری در اینجا آنها را چنین طبقه بندی می‌کنم:

۱- کلماتی که با پسوندهای زیر بوجود می‌آیند اسمند:

ی نکره، ی مصدری، گاه، کده، دان، زار، ستان، ش، مان، چه تصغیر، ن مصدری، مانند: دانشگاه، سیاهی، مردی، دانشکده، کارها، دختران، رفتن، قلمدان، گلستان، لاله زار، روش، ساختمان، آلوچه.

۲- کلماتی که پیشوندها و پسوندها و عناصر زیر به آن بچسبند و با آن ترکیب شوند نیز اسم یا جانشین اسمند:

هم، بی، با، ی نسبت، ی نکره، پسوندهای جمع و غیره مانند: کتاب، هوش، ادب، خانه، مرد، سایه که پس از ترکیب با عناصر یاد شده می‌شوند: کتابی، باهوش، بی ادب، همسایه، مردی، مردان، کتابها و غیره. عناصر یاد شده پس از الحاق به اسم یا صفت می‌سازند مانند: با، بی، هم، ی نسبت و با آن رابه صورت اسم نگه میدارند.

۳- کلمات عربی که دارای وزنهای خاصی هستند از قبیل این وزنها: مکتب،

---

۱- دکتر محمد علی جزایری HERBERT H. PAPER نیز در دستور خود به نام:

A Reference Grammar of Modern Persian, 1961

که بر اساس ساختگرائی تالیف شده است این نشانه‌های صوری را برای اسم بر شمرده‌اند:

۱- "می" نکره ۲- کسره معرفه در زبان گفتار مانند دختره ۳- حالت ندا ۴- اعداد اصلی ۵-

مضاف یا مضاف‌الیه واقع شدن ۶- علامت تشبیه

مفتاح، احسان، مکاتبه، ملاقات، استقبال، مجلس و غیره (صورت این وزنها در دستور امروز آمده است ص ۳۱ و ۳۵)

- ۴- صفات یا گروههای وصفی پیشین مانند: اعداد اصلی، هرآن، این، همان، همین، چنین، چنان، اینگونه، چگونه، چه، کدام، چند و بسیاری دیگر از نشانه‌های اسمند مانند: آن کتاب، هر آدمی، کدام روز، چه روزی، چند نفر و غیره.
- ۵- صفات پسین، یعنی صفات بیانی و صفات عددی ترتیبی با پسوند ام نیز نشانه‌ها سمند.
- ۶- حروف اضافه (بجز کسره که نشانه صفت و تاکید هم هست)، حروف اضافه از جمله "را" مهمترین نشانه‌ها اسم و گروه اسمیست البته بندرت این حروف بر صرفت و قید هم در می‌آیند مانند: بناچار، بیکبار، بنا روادر زمان، ماواز ناگهان و بسیار واز عمدا و بنقدا و بقصدا و دهها مانند آن در قدیم.

۷- داشتن حالت مسند الیهی و متممی و ندا نیز از نشانه‌های اسمست.

یادآوری- در قواعدی که گفتیم مانند تمام قواعد علوم انسانی و دستوری استثناء هم هست. بعضی از این نشانه‌ها فقط اختصاص به اسم تنها دارد نه به گروه اسمی و اینها عبارتند از پسوندها و پیشوندهائی که بر شمردیم (جز پسوند نکره و جمع) ولی بقیه نشانه‌ها هم شناسه گروهند و هم شناسه اسم تنها<sup>۲</sup>. اینک مادر باره هر یک از آنها و در باره ی نکره و های جمع که هم شناسه اسمند و هم شناسه گروه اسمی توضیح بیشتری میدهیم:

۱- حالت مسند الیهی و ندائی و متممی هم اختصاص به اسم تنها دارد و هم به گروه اسمی.

۱- پیشوند و پسوندهائی که اختصاص به کلمه دارند اگر با گروه بیایند، بیانگر این نکته هستند که گروه تبدیل به کلمه مرکب شده است و بنا بر این عناصر یاد شده باز شناسه و نشانه کلمه‌اند نه گروه مانند: تخم مرغی و گل سرخی که نشان می‌دهد که "تخم مرغ" و "گل سرخ" اسم مرکبند زیرا میتوانند نسبت بگیرند که به اسم می‌چسبند و نشانه کلمه است و گرنه این پسوند در آخر آنها نمی‌آمد همانطور که نمی‌توان گفت "کتاب هوشنگی" یا "کتاب سبزی".

نشانه‌های که ذکر کردیم بیشتر متعلقند به اسمهای عام و گروههای اسمی عام یعنی گروه‌هایی که معنی عام دارند و گرنه اسم خاص تنها بعضی از نشانه‌های اسم را میگیرد که عبارتند از: ۱- داشتن حالت ندا و متممی و مسند الیهی ۲- گرفتن حرف اضافه ۳- بعضی از صفات بیانی هم میتوانند اسم خاص را وصف کنند مانند: فریدون بدجنس. بنا بر این اینها علامت جمع و نکره و صفات پیشین بخصوص عدد نمی‌گیرند. ضمیر نیز صفات پیشین و علامت نکره نمی‌گیرد.

۲- در صرف و نحو عربی مفرد و معنی دارد یکی در مقابل جمع و دیگر در مقابل جمله که مابه جای آن در معنی اخیر اصطلاح "تنها" را بر می‌گزینیم.

مثال برای گروهی کد دارای این حالاتست. "آن دوشاگرد باهوش" به مدرسه رفتند، ای پدر بزرگوار، ای برادر عزیز من، کتاب آن دوشاگرد باهوش، رفتار با آن دوشاگرد باهوش.

یادآوری ۱ - حالت اضافه نیز طبق تقسیم بندی ما از اقسام حالات متممی است.

یادآوری ۲ - همه گروههای اسمی نمی توانند منادا قرار بگیرند از آن جمله است

آنها شیکه با صفات اشاری و پرشی همراهند. تعیین دقیق این نکته مستلزم تحقیق بیشتریست.

مثلاً "نمی توان گفت ای آن دو مرد مهربان با ای چه کتابی".

۲ - حرف اضافه و حالت متممی یعنی حالتی که اسم یا گروه اسمی با حرف اضافه ای غیر از

کسره همراهست مهمترین نشانه اسم و گروه اسمیست.

حروف اضافه بر دو قسمند پیشین و پسین، امروز تمام حروف اضافه بجز "را"

پیشینند و رابطه "را" با گروه اسمی در خور مطالعه و تأمل است و اینک ما در اینجا به ذکر

چند نکته در این باره می پردازیم:

"را" در آخر بیشتر گروههای اسمی می آید مانند آن سه مرد چابک را دیدم،

احمد و محمود را ملاقات کردم، برادرم هوشنگ را به خانه بردم.

ولی اگر وابسته اسم جمله کوچک باشد "را" در آخر گروه نمی آید بلکه بعد از هسته

قرار میگیرد مانند: مردی را دیدم که می خندید و نمی گوئیم مردی که می خندید را دیدم.

اگر گروه دارای شبه مضاف الیه باشد "را" هم در آخر می آید و هم پیش از شبه

مضاف الیه واقع می شود مانند: او کوشش وسیعی را برای صلح آغاز کرد ( "را" بین اجزاء

گروه). او کوشش برای صلح را دوست دارد (را بعد از گروه)، من کوشش عظیم شمارا برای تحصیل

علم می بینم.

در گروههای اسمی چند هسته ای و همسانی امروز معمولاً "را" در آخر گروه می آید

مانند: فرهاد و فریدون را دیدم ولی اگر بخواهیم حالت مفعولی را تأکید نمائیم میتوانیم

"را" را تکرار کنیم و آن را هم در وسط و هم در آخر گروه بیاوریم مانند: حسن را و حسین را

دیدم، فریدون را و فریدون را دیدم.

مثال از آثار قدیم برای تکرار "را": الف-یا گروه اسمی بدلی که امروز معمول نیست:

برخاست و به دخمرفت و حکیم را و مهرا سب را هر دو در کوشک بماند (دارا بنام مطرطوسی تصحیح

۱- در قدیم "را" بیش از امروز در وسط گروه شبه اضافی می آمده است:

در حال یکی را از خاصان خود بفرستاد (دارا بنامه بیغمی ص ۲۰۸ ج ۲ تصحیح دکتر صفا).

او گروهی را از دانا یان زمانه چون خالد مرزودی و بو الهجرتمساح و علی بن عیسی اسطرابی و گروهی

مانند ایشان بفرستاد دست (التفهیم ص ۱۶۰ تصحیح همائی چاپ ۱۳۱۶).

دکتر صفای (۱۸۱ ج ۱). مگر عبارات سپاه ایران پسرقیصر روم را شاه نوشرا کشته‌اند ( دارابنامه بیغمی ص ۲۴۱ ج ۲ تصحیح دکتر صفا). تودختر خود را عین الحیوة را بدو دهی و منت دارای ( دارابنامه بیغمی ص ۱۷۳ ج ۱) <sup>۱</sup>

ب- با گروه اسمی عطفی و همپایگی که امروز هم معمولست: حکم کرد تا آزاد بخت را و شاد بخت را و در دانه را از پیش دور کردند ( دارابنامه بیغمی ص ۶۵۲ ج ۲).  
مثال برای آوردن "را" در آخر گروه اسمی چند هسته‌ای همسانی از قدیم:  
در حال و ساعت آزاد بخت و شاد بخت و در دانه را بگذار و ترک غرور بکن (همان کتاب ص ۶۵۴).

در گروه همپایگی سه جزئی گاهی بین بعضی از اجزاء "را" می‌آید و بین بعضی دیگر نمی‌آید مانند: حسن و حسین را و احمد را دیدم. مثال از قدیم: کوه تن را و داع کرد و آزاد بخت و شاد بخت را و در دانه را در ربود ( دارابنامه بیغمی ص ۶۵۲ ج ۲).  
در گروه های تأکیدی گاهی "را" تکرار می‌شود و آن هنگامیست که گروه از تکرار یک کلمه بوجود آمده باشد مانند: فریدون را فریدون را دیدم. ولی در این گروه گاهی نیز "را" فقط در آخر می‌آید مانند: من آنها همه را دیدم. که نمی‌توان گفت: من آنها را همرا دیدم.  
صفات پیشین - صفات پیشین هم نشانه اسم تنها یند و هم نشانه گروه اسمی. به این معنی که هر صفت پیشینی متعلق به همه گروهیست که بعد از آن می‌آید و بنابراین نشانه صوری و شناسه آن گروه است. مانند آن دو مرد زیرک که "آن" صفت و نشانه گروه "دو مرد زیرک" است. آن زن و مرد، چنان پسر و دختری. آن، این، همان، همین، چه، کدام، فلان، هر که در اول گروه اسمی می‌آیند از جمله این نشانه‌ها و شناسه‌ها هستند و معلوم میدارند که

۱- اصولاً در قدیم استعمال "را" با گروه‌های همسانی تنوع بیشتری داشته‌است از آن جمله است در گروه بدلی که گاهی فقط یک "را" در وسط بدل و بدل دار می‌آمده است:  
گو در خواب دید در کار کیخسرو تا گیو را پسرش بفرستاد ( مجمل التواریخ و القصص ص ۴۷ به نقل از مقدمه ملک الشعراء بهار) که امروز می‌گویند: گیو پسرش را.  
همچنین گاهی "را" تکرار می‌شده‌است و بین بدل دار و بدل فعل نیز فاصله می‌گرفته‌است مانند:  
بفرمود که بروید و زال را بیارید پدر رستم را ( دارابنامه طرطوسی ص ۱۴ ج ۱).  
کس بفرستاد تازن او را بیارند ز نکلیس دختر لکناد را (طرطوسی ص ۱۸۶ ج ۱).  
در این موارد گاهی بدل دارها "را" و بدل بدون "را" می‌آمده‌است:  
پاره مشرقی که اند را و ترک و چین است پسرش را داد تور (التفهیم ص ۱۹۴).  
پاورقی (۲) در صفحه بعد

بعد از آنها اسم یا گروه اسمیست البته به شرطی که صفت جای موصوف نباشند در این صورت دارای درنگ و مکث خاصی هستند .

اعداد اصلی نیز نشانه گروه اسمی بعد از خود هستند مانند : دونفر مرد با استعداد .

۴- صفات و وابسته‌های پسین نیزگاهی متعلق به همه گروهند مانند : زن و مرد جوان ،  
توسیل و هواپیمای سریع السیر ، وگاهی نیز چنین نیستند . در این باره باید تحقیق بیشتری کرد .

۵- "ی" نکره - "ی" نکره یا "ی" تکیه (در مقابل ی نسبت و مصدری که ی تکیه دارند )  
هم متعلق به تمام گروه اسمیست . مانند : کتاب سفیدی و پسرودختری . وهم متعلق به اسم  
نهایت مانند : مردی ، پسر ، دختری و غیره بنابراین ی نکره هم نشانه گروه اسمیست وهم  
نشانه اسم .

الف - الحاق این "ی" امروزه گروه اسمی یا اجباریست و یا اختیاری ، و این در صورتیست  
که "ی" بتواند با گروه اسمی بیاید وگرنه ما گروههایی داریم که نمی توانند "ی" نکره بگیرند .  
آمدن "ی" نکره با گروه های اسمی که با این کلمات و گروه های آیند اجباریست :  
با صفات تعجبی چه ، عجب ، چگونه ، مانند : چه عطری ، عجب مردی ، چطور مردی ،  
با صفات یا گروه های وصفی پرسشی چه ، چه نوع ، چه شکل ، چه قسم ، چگونه ، هیچ ،  
چطور مانند : چه لباسی ، چه نوع پارچه ای ، چگونه آدمی ، هیچ مردی .  
یادآوری چه و هیچ پرسشی با بعضی از اسمهای بسیار عام مانند : کس ، وقت ،  
کار ، نوع ، قسم و غیره بدون ی نکره هم می آیند مانند : چه وقت ، چه کار ، چه خبر ، هیچ وقت ،  
هیچ جا ، هیچ کس ، هیچ کدام ، هیچ چیز ، هیچ نوع ، هیچ قسم ، چه نوع ، چه قسم ، چه طور .  
بعضی از این مجموعه ها به صورت مرکب در آمده اند مانند : هیچ کس ، هیچ کدام و چطور .

۲- در قدیم در چنین مواردی "را" در وسط می آمده است :

تا عاقبت فیروز شاه و فرخ زاد را هر دو گرفتند ( دارابنامه بیغمی ص ۱۶۱ ج ۱ ) .

وگاهی نیز "را" هم در آخر گروه می آمده است وهم در وسط آن . مثال :

امروز از عزای پسر شاه غضنفر بیرون آیم و در مجلس شراب بنشینم و امرای دولت را هر یکی را  
خلعتی بسزادهم ( دارابنامه بیغمی ص ۱۳۱ ج ۱ ) .

گاهی "را" هم در وسط گروه تاکیدتی که یکی از اجزاء آن همپایه نیز دارد می آمده وهم  
در آخر گروه : او را با فرخ زاد هر دو را دست و گردن بسته و بخواری تمام انداخته . . . .  
( دارابنامه بیغمی ص ۱۶۳ ج ۱ )

۳ - "ی" خطاب و "ی" نکره تکیه ندارند ولی "ی" نسبت و مصدری دارای تکیه هستند و تعیین  
چگونگی تکیه این چهار نوع "ی" و تفاوت آنها باهم مستلزم تحقیق بیشتری است .

باصفات پیشین بدو خوب مانند: بدکاری، خوب عملی

با صفات مبهم‌چنین، چنان، اینچنین، آنچنان، هیچگونه و هیچ، مانند: هیچگونه نظری، هیچ مردی، چنین کسی، چنان مردی، اینچنین کتابی، ولی هیچیک، هیچکس، هیچ‌کار، هیچ‌چیز، هیچ‌جا، هیچ‌وقت، هیچ‌نوع، هیچ‌وجه، هیچ‌قسم و مانند آنها که موصوفشان بر معانی بسیار عام دلالت می‌کند از این حکم مستثنی هستند بخصوص که بعضی از این گروهها مانند هیچیک و هیچ‌کدام و هیچ‌کس بدل به اسم مرکب شده‌اند.

باچنان و چنین گاهی هم "یک" می‌آید و هم "ی" نکره مانند: یک چنین روزی، یک چنان مردی.

یادآوری ۱— در زبان گفتار به جای چنین گاهی همچو، یا همچی بکار می‌رود مانند: همچو آدمی، همچو مردی، خود را در میان همچو انجمنی ندیده و چنان نکرده بودم (زیبا حجازی ص ۸۶)

یادآوری ۲— اگر موصوف اینگونه صفات گروه اسمی باشد "ی" نکره ممکنست به آخر گروه بچسبد مانند: چنین آدم بیشرمی، هیچ آدم عاقلی. به همچو آدم شوم و شیریری احترام می‌کنند (زیبا حجازی ص ۷۷)

یادآوری ۳— در قدیم اینگونه گروهها بدون "ی" هم می‌آمده‌اند مانند: هیچ جزیره پیدان بود (دارابنامه طرطوسی ص ۱۵۷ ج ۱ تصحیح دکتر صفا چاپ نگاه ترجمه و نشر کتاب). و به وقتی ابتدا کنید که سعد باشد بی هیچ نحس (تاریخ سیستان ص ۴ تصحیح ملک الشعراء بهار) و اندر آن هیچ شکافها و عیبها نیست (تفسیر کمبریج ص ۲۶۲ ج ۲). چنانکه آمده‌ایم باز گردیم بی آنکه ترا هیچ زیان باشد (سمک عیار ج ۲ جزء دوم ص ۶۵). در گنجهای نیا برگشاد ز پیوند و مهرش نکرد ایچ یاد (شاهنامه بروخیم ص ۳۶۱ ج ۵)

مثال برای موصوف چنین بدون "ی" نکره:

داراب با چنین خدمتگاران برب در یا شراب میخورد (دارابنامه طرطوسی ص ۲۶۶)

ج ۱)

فرخزاد بر چنین مرکب سوار و کمان چاچی کردار در دست... (دارابنامه بیغمی ص ۱۶۷ ج ۱). گفت تو هرگز چنین درخت دیده‌ای (دارابنامه طرطوسی ص ۱۷۹ ج ۱). ناچار چنین بلا پیدا شد (دارابنامه بیغمی ص ۵۸۵ ج ۱). چنین کس فارغ دل باید تا چنین نکته برسد (چهارمقاله ص ۲۷).

مثال برای موصوف چگونه بدون "ی" نکره:

چون اکابر قریش از این امت تعجب نمودند که ایشان چگونه مردان بوده‌اند (احیاء الملوك ص ۱۲، ملک محمود سیستانی چاپ نگاه ترجمه و نشر کتاب).

بشپه‌یست موصوف، صفاتی که در قدیم برخلاف امروز بدون "ی" نکره می‌آمده است گاهی نیز مانند امروز این نشانه را می‌گرفته است .

مثال برای موصوف چنان و اینچنین با "ی" نکره در قدیم :

اورا بدیدکه برچنان مرکبی نشسته ( دارابنامه بیغمی ص ۶۶ ج ۱ ) . ما اینچنین ندبیری کرده‌ایم ( همان کتاب ص ۱۷۶ ) . اینچنین تیغی برکشید و نام خدای تعالی بر زبان آورد ( همان کتاب ص ۱۰۰ ج ۱ ) .

مثال برای موصوف هیچ با "ی" نکره .

اگر هیچ چیزی آلوده بر آن فکند آن ریگ بنالد ( تاریخ سیستان ص ۱۵ ) و هیچ جانوری به گرد آن عمد نمی‌یارت گشتن ( دارابنامه طرطوسی ج ۱ ص ۱۵۸ ) .

— اما آمدن "ی" نکره با این گروهها اختیاریست :

با مضاف و مضاف‌الیه . مانند کتاب تاریخی ، لب‌علی در مقابل کتاب تاریخ و لب‌علل ، البه‌اگر مضاف‌الیه اسم خاص یا ضمیر یا واژه اشاری یا عدد اصلی باشد "ی" نکره در آخر آن نمی‌آید .

با موصوف و صفت بیانی یا صفت عددی ترتیبی مانند : لباس سرخی ، روز دیگری ، کتاب دومی ( کتاب دومی در کار نیست ) در مقابل لباس سرخ ، روز دیگر ، کتاب دوم .

در مواردی که صفت بیانی وجود داشته باشد "ی" هم به آخر صفت یعنی به آخر گروه می‌چسبد مانند مثالهایی که دیدیم و هم به آخر موصوف یعنی در وسط گروه می‌آید مانند : لباسی سرخ ، روزی دیگر . صورت اخیر کهن‌گرایانه و ادیبانه است و به تقلید از قدیم صورت می‌گیرد . اینک مثال از قدیم : زبان به مدح و ثنای شاه سرور برگشاد و مدحی در خورو ثنائی لایق تقریر کرد ( دارابنامه بیغمی ص ۱۲۳ ج ۱ )<sup>۱</sup>

با عدد اصلی و معدود مانند : بیست نفری ، سه چهار نفری ، در مقابل بیست نفر و سه چهار نفر . "ی" نکره در این موارد بر تقربب دلالت می‌کند و مثلاً " بیست نفری یعنی در حدود بیست نفر . در قدیم به جای بیست نفری و عبارات نظیر آن می‌گفته‌اند " تنی بیست " و " سواری بیست " .

ولی "ی" نکره به آخر معدودهای معمولی نمی‌آید مثلاً " نمی‌توان گفت : بیست مدادی . اما می‌توان گفت بیست سالی . در قدیم این مورد استعمال بیشتر بوده است . به قرب بیست زخمی خورده است ( دارابنامه بیغمی ص ۸۹۳ ج ۱ ) .

۱- در قدیم "ی" نکره به آخر گروه اسمی که صفت بیانی آن پیش از اسم می‌آید نیز ملحق می‌شده است . مثال : پدرت بسیار مالی بروی بخشید ( دارابنامه بیغمی ص ۱۲۵ ج ۱ )

با صفت پسین " مختصر" و موصوف مانند مختصرکاری ، درمقابل این مختصرکار .  
 با موصوف و صفت پرشی کدام ، مانند : کدام مردی ، درمقابل کدام مرد .  
 با موصوف و صفات و گروههای وصفی مبهم چند ، یک ، اینطور ، اینگونه ، آنطور ، آنگونه ،  
 این نوع ، هیچ نوع ، هیچ قسم ، هر ، همه و غیره ، مانند : چندروزی ، هیچ نوع آدمی ،  
 اینگونه مردی ، آنطور دوستی ، هرروزی ، همه کسی ، یک شبی ، درمقابل چندروز ، هیچ نوع لباس ،  
 اینطور آدمها ، اینگونه مردها ، آنطور دوستها ، هرروز ، هرکس ، یک شب .  
 دامنه استعمال " ی " نکره در این موارد در قدیم بیشتر بوده است و این عنصر در مواردی  
 هم بکار میرفته است که امروز معمول نیست مثال : و چند شکاری در میان ایستاده ( سمک عیار  
 ج ۱ جزء دوم ص ۳۳۱ ) .

با موصوف و صفات حصری " و بس" و " والسلام" و " فقط" و " تنها" مانند : فقط مردی آمد  
 فقط آن مرد آمد ، مردی آمد و بس ، آن مرد آمد و بس .

در آخر گروههای همپایگی مانند . پسرودختری آمدند در مقابل پسرودختر .  
 در این گروهها " ی " را میتوان هم به آخر گروه آورد و هم به آخر یکیک اجزاء مانند :  
 پسرودختری آمدند ، و " پسر و دختری آمدند " بنابراین حروف ربط همپایگی گاهی موجب  
 می شوند که " ی " نکره گاهی به قرینه حذف شود .

یادآوری ممکنست " ی " نکره ای که با گروه می آید متعلق به کلمه باشد نه گروه مانند :  
 کتاب بزرگی بزرگ " در اینجا صفت جای موصوف و به معنی " مرد بزرگ " است نه به معنی  
 کتاب بزرگ . تشخیص اینکه چه وقت " ی " متعلق به کلمه و چه وقت متعلق به گروهست گاهی  
 دشوار است . مثلاً " هنگامی که " ی " به شبه مضاف ملحق می شود از این موارد است مانند :  
 کوشی در راه صلح .

یادآوری " ی " نکره با بسیاری از گوههای اسمی نمی آید از آن جمله است با گروههایی  
 که با این صفات و گروههای وصفی پیشین ساخته می شوند :

با صفات پرشی ، چقدر ، چه مقدار ، چه اندازه و غیره . مانند : چقدر آب ،  
 چه مقدار گندم ، چه اندازه اکسیژن . با صفات و گروههای وصفی تعجبی چقدر ، اینقدر ،  
 آنقدر ، اینهمه ، آنهمه و مانند آنها ، مثال : چقدر کتاب ، اینهمه کتاب ، آنهمه آدم ،  
 اینقدر آب .

با صفات اشاری این ، آن ، همان ، همین . مثال : آن کتاب ، این قلم ، همان مرد ،  
 همین خانه .

با صفات و گروههای وصفی هر قدر ، هر اندازه ، هر چه ، مقداری ، قدری ، کمی ،  
 عده ای ، نوعی ، یک نوع ، یک قسم و مانند آنها . مثال : هر قدر پول ، هر چه کتاب ، هر اندازه مال ،



سقداری کتاب، فدری آب، کمی نان، عده‌ای مردم، مثنی فرومایه، نوعی لباس، یک نوع پارچه، یادآوری سبب اینکه موصوف صفات اشاری "ی" نکره نمی‌گیرد اینست که این صفات نشانه معرفه اند و با "ی" نکره سازگاری ندارند ولی سبب اینکه موصوف صفات مبهم‌گاهی "ی" نکره می‌گیرد و گاهی نمی‌گیرد جای تأمل و مطالعه است مثلاً "مطالعه در اینکه چرا موصوف چنین حتماً با "ی" می‌آید اما موصوف "هرقدر" و "هراندازه" چنین نیست.

پسوند جمع و گروه اسمی - امروز "ها" ی جمع نمی‌تواند متعلق به گروه‌های وابستگی (یک هسته‌ای) باشد اما ممکنست متعلق به بعضی از گروه‌های چند هسته‌ای (همسانی) باشد مانند: پسر و دخترها آمدند یعنی پسرها و دخترها آمدند. مثال از قدیم:

در روزگار او حوادث بسیار و شیب و فرازهای بیشمار بود (راحة الصدور ص ۱۳۹ تصحیح اقبال).

اگر "ها" در آخر گروه‌های وابستگی بیاید یا متعلق به کلمه آخر است مانند: در باغها، زنگ مدرسه‌ها، و یا اگر متعلق به مجموعه کلمات باشد آن گروه تبدیل به کلمه مرکب شده است مانند: تخم مرغها و اسم فاعلها، اسم مفعولها، اسم مصدرها، راه‌حلها و غیره.